

فصل چهل و هشتم - شعر در نمایش‌های بعد از اسلام

۱

«علمای دین اسلام پیکر سازی و شبیه سازی را لغو نهنی می کنند» (اما) وجود برخی از واژه‌های نمایشی در نوشته‌های بین قرن‌های چهارم تا هشتم نشان دهنده وجود برخی نمایش‌ها ، یا خرده نمایش‌هایی در آن دوره‌هاست ... نمایش در سطح عامیانه‌ی خود مانده بود ، نه مرده بود و نه احیاء میشد ... اگر چه روزگاری یکی دو پادشاه چون «مرد آویج زیاری» (نیمه اول قرن چهارم هجری) کمتر به ترویج این جشن‌ها و یادآوری یادگارهای باستانی بستند ، ولی این‌ها همیشه در حالتی بسته و محدود باقی ماند ، چنانکه از جشن‌های آتش-افروزی و پر نده سوزی پیش از اسلام امروزه تنها جشن و آتش بازی چهارشنبه‌ی آخر سال بجا مانده است ... رسم دیگری که مایه‌ی نمایشی داشت برآه انداختن دسته‌های عزاداری بود که در دوره‌ی اسلامی صورت مذهبی بخود گرفت . برگزاری دسته‌های سوگواری در ایران سابقه‌ی طولانی دارد (مثل ماجرای نوحه بر مرگ سیاوش) ... چیزی که در این دسته‌ها جالب است هم آهنگی و نرمی حرکات دسته جمعی و حالت نمایشی و گاه رقص آنهاست ، به اضافه‌ی

همسرایی که در خواندن «نوحه» و «دم» هست ... «تماشا» نیز هست که مقدمه‌ای بر نمایش‌های شادی آورعه صفوی به بعد است (ومطربان و مسخره‌چی‌ها از جمله‌ی تماشاگرانند) ...» (۱)

۴

باز گردیم به نقالی که «عبارتست از نقل يك واقعه یا قصه، به شعر یا به نثر، با حرکات و حالات و بیان مناسب در برابر جمع ... گمان می‌رود که واقعه - خوانی پیش از اسلام ایران «قصه سرایی موزونی» همراه با يك ساز (به اغلب احتمال، چنگ) بوده است ... مسیر اینگونه نقالی آوازی را که بیشتر به «قوالی» تعبیر می‌شود چه در موسیقی و چه در روایات مربوط به پیش از اسلام میتوان دنبال کرد. همین «قوالی» چون به قرنهای اولیه‌ی اسلامی رسید، شاید به دلیل محدود شدن و حتی گاه ممنوع شدن موسیقی، همراهی ساز را از دست داد و از آن تنها نقل واقعه باقی ماند ...»

۳

«توجه عمومی به هنر نقالان، شاعران را واداشت تا جز خنیاگران (۲) (که در مجالس قوالی هم میکردند و «قول»های شاعران را با ساز و آواز می‌خواندند) از برخی نقالان نیز برای منتشر کردن شعرهای خود یاری بخواهند ... رودکی به دو تن از راویان خود اشاره می‌کند، نیز نظامی عروضی از راوی فردوسی بنام «بودلف» یاد می‌کند، که اگر چنین باشد، بودلف نخستین شاهنامه-خوان تاریخ شاهنامه خوانی بوده است. تاریخ گزاران خبر میدهند که در این

۱- آنچه نقل شد قسمت‌هایی از کتاب «نمایش در ایران» اثر بهرام بیضائی بود (ص ۴۴-۴۶-۴۹-۵۱) و نیز آنچه از این پس در داخل گیومه خواهد آمد قسمت‌هایی از همان کتاب است.

۲- «که خنیاگران راویان شاعرانند ...» نقل از قابوسنامه - اثر امیر عنصرالمعالی کیکاووسی زیاری - چاپ جیبی - انتشارات طهوری - ۱۳۴۳-ص ۱۵۳ - زیر نویس صفحه‌ی ۶۲ - کتاب «نمایش در ایران»

دوره هنوز مردمانی وجود داشته‌اند از بازماندگان خاندان‌های ایرانی اصیل، که سینه به سینه حافظ و راوی افسانه‌ها و سنن باستانی بوده‌اند و «دهقان» خوانده میشدند ... دهقانان به ظن قوی همچنان تا دوره‌ی مغول وجود داشته‌اند و اینکه همه‌جا نام راوی یا دهقان با عنوان خداوندان کتب و غیر آن همراه است ظاهراً این امر را اثبات می‌کند که نقل و روایت کاری بلند پایه بوده است ..»

۵

«قرائن نشان میدهد که از اواسط قرن پنجم، با ازمیان رفتن تدریجی مصادیق حماسه‌ها و نقل‌های تاریخی کم کم (این آثار) دچار نوعی انحراف شد و در راه خود به حماسه‌های شبه تاریخی و شبه حماسه‌های مذهبی رسید ... شکست جنبش‌هایی که حامی اندیشه‌ی رجعت به روزگاران باستانی بودند يك نوع بدبینی و واپس زدگی بوجود آورد. رو کردن به امیدهای صوفیانه و عرفانی در گروهی، و امید داشتن به دستاویزهای مذهبی (از جمله علم کردن مذهب شیعه) در گروه دیگر، نتیجه‌ی این شکست است. از اواسط قرن ششم کمابیش روحیه‌ی عرفانی عامیانه‌ای در نقالان و کارشان بروز کرد.»

۵

اما توجه کنیم که نقالی را نمی‌توان هنری مستقل و نمایشی دانست. جز نقالی در این هشت قرن ما بچند کوشش دیگر برای ایجاد هنر نمایشی مستقل بر میخوریم و در آن وجود عنصر شعر را بازمی‌یابیم.

نخست اینکه «نمایش رقص‌های داستان‌داری گفتار و با آوازهای مکالمه‌ای، پیش‌برده‌هایی به صورت مناظره‌های مضحک آوازی، و لال‌بازیهای خنده‌آور در خلال برنامه‌های دسته‌های مطرب، مقدمه‌ی غلبه و نضج یافتن تدریجی عنصر داستانی در رشته‌ای از رقص‌ها شد. تقریباً در عهد صفوی دو نوع بازی در کدو، بهم پیش میرفت: داستانی که بهانه‌ی رقص و آواز بود، و رقص و آوازی که بهانه‌ی داستان. و کمی بعد نمایش‌های خنده‌آوری که توسط چند

«تقلیدچی» با عنوان «تقلید» و «مضحکه» (۱) از رقص و آواز جدا شد، ولی همیشه این تمایل را به رقص و آواز نگه داشت و همین بود که بزودی مراحل دیگر خود را طی کرد و چندی بعد به صورت نمایش «تخت حوضی» درآمد.

۶

دیگر اینکه «مناقب خوانان» که نقل مذهبی میگفتند بزودی رشته‌های سمله خوانی، پرده داری، صورت خوانی و نیز یک نوع مبارزه و مناظره ای که شکل تحول یافته‌ی مقابله‌های مناقب خوانان و فضایل خوانان بود، به نام «سخنوری» بوجود آوردند... بنا بر سنت میگویند که دو برادر درویش پایدی سخنوری را در عهد صفویه نهادند... پس از تحول‌هایی سخنوری به شکلی که میشناسیم درآمد و آن چنانست که در قهوه‌خانه‌ها و یا تکیه‌ها، دو تن درویش، و گاهی به تقلید آنها مردم دیگر هم، هر یک اشعاری در مدح و ثنای اولیای مذهبی شیعه و رده‌مذهب سنت می‌خواندند و بین ایشان رقابتی در مدح کردن و تفوق جوئی بر یکدیگر بود. بدین ترتیب مبارزه و **مشاعره‌ای** به تفصیل در کار بود...

۱- در زیر نویس صفحه‌ی ۵۹ کتاب «نمایش در ایران» می‌خوانیم :
این «تقلید» که یکی از نخستین انواع شناخته‌ی نمایش داستان دار خنده آواراست با «تقلید» به مفهوم عام آن- که بسیاری از خرده نمایش‌ها را شامل میشود- تفاوت دارد. «مضحکه» اصلاً برای قصه‌های کوتاه خنده آور بکار میرفت، بعدها هم به نمایش اینگونه قصه‌ها اطلاق شد و هم به بازیگر این نمایش‌ها.